

Predigt zu Epiphantias (Heilige Drei Könige), 5.1.2025 Erlöserkirche Düsseldorf (SELK), Pfr. Gerhard Triebe

Matthäus 2,1-12:

- 1 عیسی در زمان سلطنت «هیرودیسی»، در شهر «بیتلحم» یهودیه به دنیا آمد. در آن هنگام چند مجوس ستارهشناس از مشرق زمین به اورشلیم آمده، پرسیدند کجاست آن کودکی که باید پادشاه یهود گردد؟ ما ستاره او را در سرزمینهای دور دست»
- 2 «شرق دیدهایم و آمدهایم تا او را ببرستیم وقتی این مطلب به گوش هیرودیسی پادشاه رسید، سخت پریشان شد. تمام مردم اورشلیم نیز از ماجرا آگاهی یافتند
- 3 او تمام علمای مذهبی قوم یهود را فرا خواند و از ایشان پرسید: «طبق پیشگویی 4 «پیامبران، مسیح در کجا باید به دنیا آید؟ ایشان پاسخ دادند: «باید در بیتلحم متولد شود زیرا میکای نبی چنین پیشگویی کرده است 5 ای بیتلحم، ای شهر کوچک، تو در یهودیه، دهکدهای بیارزش نیستی، زیرا از تو پیشوایی 6 «ظهور خواهد کرد که قوم بنیاسرائیل را رهبری خواهد نمود آنگاه هیرودیسی پیام محرمانهای برای مجوسیان ستارهشناس فرستاد و از ایشان خواست 7 تا به ملاقات او بیایند و به او اطلاع دهند که اولین بار ستاره را در چه زمانی دیدهایم پس به ایشان گفت: «به بیتلحم بروید و به دقت به جستجوی آن طفل بپردازید. آنگاه نزد 8 «من بازگشته، به من خبر دهید تا من نیز بروم و او را ببرستم پس از این گفتگو، ستارهشناسان به راه خود ادامه دادند. ناگهان ستاره را دیدند که در 9 پیشاپیش آنان حرکت میکند، تا به بیتلحم رسیده، بالای جایی که کودک در آنجا بود ایستاد ستارهشناسان از شادی در پوست نمیگنجیدند 10 ،وقتی وارد خانهای شدند که کودک و مادرش مریم در آن بودند، پیشانی بر خاک نهاده 11 کودک را پرستش کردند. سپس هدایای خود را گشودند و طلا و عطر و مواد خوشبو به او تقدیم کردند
- 12 اما در راه بازگشت به وطن، از راه اورشلیم مراجعت نکردند تا به هیرودیسی گزارش بدهند، زیرا خداوند در خواب به آنها فرموده بود که از راه دیگری به وطن بازگردند

جماعت عزیز امروز صبح که اومدیم دنبال یه ستاره نرفتیم. و همچنین فرشته ای خبر تولد منجی را که مدت ها منتظرش بودیم به ما نیاورد. و با این حال ما اینجا هستیم. زیرا ما برای زندگی خود به شجاعت و امید تازه نیاز داریم. ما به دنبال آسایش و امنیت، بخشش و جهت گیری هستیم. برای رسیدن به این هدف، ما از آب و هوا، فاصله ها و راحتی خانه خود سرپیچی می کنیم

1

خرمندان نیز دلایل خود را برای عزیمت به بیت لحم دارند. این مسیر مطمئناً بسیار دشوارتر و خطرناکتر از مسیر ما بود. اما آنها به دنبال نجات دهنده هستند. آنها می خواهند احترام خود را به او نشان دهند و به او بیعت کنند. به همین دلیل است که آنها سفر طولانی و دشوار خود را آغاز می کنند. آنها از شرق، از بین النهرین، امپراتوری اشکانی سابق، و بنابراین ایران کنونی می آیند. وظیفه او رصد ستارگان است. مردم آنجا معتقد بودند که سرنوشت مردم به

ستاره ها بستگی دارد. آنها نحوه نزدیک شدن یا دور شدن ستاره ها از یکدیگر را تعیین می کنند. زیرا معتقدند موقعیت ستارگان نسبت به یکدیگر معنایی دارد. آنها همچنین آرایش ستاره های بسیار نادر مشتری و زحل را در صورت فلکی حوت مشاهده کردند که در آن زمان قابل مشاهده بود. این فقط هر 854 سال رخ می دهد و امروزه در هر سیاره نما دیده می شود. در علم طالع بینی آنها مشتری را ستاره سلطنتی و زحل را ستاره محافظ اسرائیل می دانند. در این زمینه، صورت فلکی حوت به آخرالزمان اشاره می کند بنابراین این آرایش ستاره ای به مردان دانشمند می گوید: پادشاه یهودیان که برای آخرالزمان انتظار می رفت متولد شده است. آنها احتمالاً از یهودیانی که از زمان نبوکدنصر در کشورشان زندگی می کردند می دانند که این مسیحا، پادشاه نجات دهنده ای است که زندگی و جهان ما را دوباره کامل می کند. اکنون وعده ای که یهودیان همیشه از آن صحبت می کردند باید محقق شده باشد. این سوال برای حکمای پارسی نیست. اعتقاد آنها به ستارگان، علم آنها این را به وضوح به آنها می گوید و - این واقعاً شگفت انگیز و هیجان انگیز است - آنها نه تنها از کشف و دانش علمی خوشحال می شوند، بلکه از آن نتیجه می گیرند و سپس تصمیم می گیرند. آنها به سمت اورشلیم، پایتخت یهودیان حرکت کردند. شما جدید را می خواهید. برای دیدن پادشاه، برای پرستش او، برای تجربه نجات و پادشاهی او من می خواهم در این مرحله یک چیز را روشن کنم، جماعت عزیز. این مردان نه یهودی هستند و نه مسیحی. آنها به خدای کتاب مقدس اعتقاد ندارند. اما مانند همه ما، آنها به دنبال نجات و رستگاری هستند، برای امید به زندگی ما. آنها آن را در دین و علم خود جستجو می کنند و راه نجات واقعی یعنی عیسی مسیح به آنها نشان داده می شود. اگر ستارگان را نخوانده بودند، احتمالاً هرگز نزد عیسی نمی آمدند. اگر آنها با ایمان از دین خود پیروی نمی کردند، به سختی راهی سفر می شدند. خداوند از باورها و بینش آنها استفاده می کند تا این راه را به آنها نشان دهد. طالع بینی صریحاً در عهد عتیق برای بنی اسرائیل ممنوع شده است. حتی برای مسیحیان، این راهی برای به دست آوردن بینش نسبت به آینده نیست. اما خدا گاهی از مذاهب و الگوهای فکری غیر از آنچه که ما با آنها آشنا هستیم استفاده می کند تا مردم را از نجات در عیسی مسیح آگاه کند و آنها را برای رویارویی با او آماده کند.

2

پس حکیمان به اورشلیم، شهر سلطنتی می آیند. آنها هنوز با عیسی نیستند. آنها هنوز فقط در اورشلیم هستند. و می دانند که هنوز به هدف خود نرسیده اند. بنابراین آنها می پرسند: "پادشاه تازه متولد شده یهودیان کجاست؟ ما ستاره او را دیده ایم. فقط این بتها، این کافران، می دانند که منجی متولد شده است.

هیرودیسیس می داند که باید چه کار کند. او به کاتبان اجازه می دهد تا در کجا به دنیا بیاید، البته نه از روی تمایل خالص به کمک، و به خردمندان اجازه می دهد تا بدانند: در بیت لحم، خارج از شهر، به دور از رویدادهای جهانی، آنجاست که پادشاه جدید، منجی اسرائیل باید متولد شود. این همان چیزی است که کتاب مقدس در پیامبران می گوید.

دیدن و تعبیر ستاره کافی نبود. همانا خداوند از این نشانه برای هدایت حکیمان استفاده کرد. اما اگر اطلاعات روشنی از کتاب مقدس در آنجا دریافت نمی کردند، در اورشلیم گیر می کردند بنابراین، علاوه بر علامت مرئی ستاره که خداوند آن را درخشیده است، اکنون دومین هدایت روشن از طریق کلام خدا وجود دارد. کلام به آنها و ما نشان می دهد که چگونه می توانیم به عیسی برسیم. و فقط کلمه می تواند این کار را انجام دهد.

دین و ایمانشان، علم و تمام آموخته هایشان، مردان را از شرق به اورشلیم آورده بود، نه نزد عیسی. اعتقاد آنها و دانش آنها آنها را به راهی طولانی، یک راه درست، یک راه ضروری، تا اورشلیم هدایت کرده بود، اما آخرین بخش تعیین کننده راه، گام به سوی خود عیسی، تنها با کلام به آنها نشان داده می شود. خدایا آن زمان عقلاً همینطور بود و امروز هم همینطور است بنابراین، درست مانند خردمندان آن زمان، ما به شنیدن بارها و بارها به کلام کتاب مقدس وابسته هستیم. ما به آن وابسته هستیم تا ما را در مسیر عیسی هدایت کند و به ما کمک کند تا در او شجاعت و امید، آسایش و امنیت، بخشش و جهت گیری پیدا کنیم.

خردمندان کلام را اطاعت می کنند. آن را می پذیرند و باور می کنند. این به اندازه تصمیم او برای سفر به اورشلیم شگفت‌انگیز و هیجان‌انگیز است. آنها احتمالاً در ابتدا زمانی که از اورشلیم به بیت لحم فرستاده شدند کاملاً ناامید شدند. پادشاه ناجی جدید را نباید در یک قصر در مرکز قدرت یافت. اما آنها به این کلمه اعتماد کردند و دوباره به راه افتادند. و حالا دوباره ستاره ای را می بینند که در راه آنها را همراهی کرده بود. کلام خدا آنها را در مسیر رسیدن به کودک هدایت می کند و اجازه می دهد آنچه را که قبلاً باور داشتند، آنچه مسیر آنها را تعیین می کرد، در نوری جدید ظاهر شود. آن‌ها می‌بینند که ستاره اراده‌ای نبود، بلکه خود خدا این علامت را به آنها داد و راه را به کلام خود و از طریق کلام به عیسی نشان داد. و بنابراین ستاره پرستان اکنون تبدیل به پرستنده مسیح می شوند.

جماعت عزیز، اگر می‌خواهیم نزد عیسی بیاییم، اگر می‌خواهیم او را پیدا کنیم و به او اعتماد کنیم، لازم نیست ابتدا انگیزه‌های بی‌عیب و نقصی را نشان دهیم. ما همچنین نیازی به خاموش کردن آموزش، عقاید و باورهایمان نداریم. برعکس، همه اینها می‌تواند به ما کمک کند تا بفهمیم خدا چه می‌خواهد به ما بگوید. راه‌های زیادی برای رسیدن به «اورشلیم» وجود دارد امکانات و دسترسی‌های زیادی به نقطه‌ای که با چالش کلام خدا مواجه می‌شویم، جایی که مژده عیسی مسیح با ما ملاقات می‌کند. حتی امروز، خدا راه‌های زیادی برای فراخوانی و ارتباط ما با پیام خود دارد. اما بدون کلام، ما نیز از «اورشلیم» فراتر نخواهیم رفت. ما نمی‌توانیم از اعتماد و اطاعت ساده از کلام فرار کنیم. چگونه غیر از این باشد، در حالی که ایمان مربوط به رابطه با کسی است که با ما در این کلمه صحبت می‌کند و از این طریق به دنبال معاشرت است. هر میلیونر از خود می‌پرسد که آیا کسی که با او معاشرت می‌کند منظورش اوست یا فقط پولش؟ و البته او می‌خواهد به خاطر خودش دوستش داشته باشد. به همین ترتیب، خدا نمی‌خواهد که ما خود را در ستارگان یا سایر نشانه‌های بیرونی گم کنیم، که فقط باید به عنوان آمادگی برای شروع تماس باشد، بلکه می‌خواهد که ما با خودش رابطه برقرار کنیم، و در واقع به خاطر خودش

پس خردمندان نزد کودک در آخور می‌آیند، پادشاه تازه متولد شده. ممکن است آنها در ابتدا ناامید شده باشند زیرا او را کاملاً متفاوت از آنچه تصور می‌کردند، یعنی در فقر و پنهان کاری، و در نهایت به عنوان یک کودک پناهنده که توسط آزار و اذیت وحشیانه تهدید می‌شود، یافتند. به همان اندازه که جست‌وجو و اشتیاق جدی است، وقتی مردم متوجه شوند که خدا این پادشاه نجات، نجات‌دهنده‌ای را که ما آرزویش را داریم، به شیوه‌ای کاملاً متفاوت از تصور انسان فرستاده است، ناامیدی اغلب بزرگ و یادگیری مجدد دشوار خواهد بود. بدون اینکه در اینجا به طور خاص توضیح داده شود، خردمندان این فرآیند یادگیری را با موفقیت به پایان می‌رسانند. آنها کودک را می‌پرستند و با بهترین‌هایی که دارند او را می‌پرستند. آنها خود را تسلیم حکومت او می‌کنند، به او بیعت می‌کنند و بدین وسیله شهادت می‌

دهند که این کودک به راستی پادشاه، پروردگار جهان، پروردگار همه اربابان است. آنها، شهادت می دهند که این پادشاه تازه متولد شده نه تنها پادشاه یهودیان، بلکه پادشاه همه ملل خداوند و نجات دهنده همه مردم از جمله ما است.

پس این خردمندان مشرقی راه آخور را به ما نشان دادند، جماعت عزیز. آنها ابتدا ستاره را دنبال کردند، اما بعد از کلمه. آنها راهی را که خداوند برای نجات قومش انتخاب کرده بود دنبال کردند و تسلیم حکومت او شدند. و باز به فرمان خدا بازگشتند - یا بگوییم فرستاده به قول او؟ - به عنوان افراد تغییر یافته، به عنوان "سفیران" این پادشاه تازه متولد شده به وطن، خود بازگشتند. بیایید آنها را در این سفر دنبال کنیم و مانند آنها، به عنوان پیام آوران کودک، به عنوان پیام آور شادی، به جای خود بازگردیم، حامل پیام کریسمس که امید و رستگاری برای جهان ما وجود دارد، هر کجا که فرصت پیدا کنیم. بالاخره خدا به دنیای ما آمد تا زندگی همه مردم شفا پیدا کند. آمین